

نقش معنایی و نحوی تکواژ Rā- در کردی سورانی

فاطمه دانش‌پژوه^{۱*}، غلامحسین کریمی‌دوستان^۲، زینب محمدابراهیمی^۳

بلقیس روشن^۴

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۴. دانشیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۴/۱۷

دریافت: ۹۲/۱/۲۱

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی نقش معنایی و نحوی تکواژ Tā- در کردی سورانی است که براساس رویکرد «دستور نقش و ارجاع» ون‌لین (2007; 1997; 1996) تحلیل می‌شود. در این مقاله نشان داده می‌شود که پیوستن Tā- به فعل، سبب عدم حضور تمام نقش‌های خاص مربوط به اثرگذار از جمله کنشگر، نیروی طبیعی، ابزار و نقش‌های خاص دیگر مانند تجربه‌گر، اجراکننده، مصرف‌کننده و نظایر آن در سطح نحو می‌شود؛ نقش‌هایی که به‌طور مستقیم اثرپذیر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از آنجا که در تمام موارد ذکرشده، تپلور و تجلی Tā- سبب عدم حضور اثرگذار در سطح نحو می‌شود، نقش اصلی و محوری تکواژ Tā- «پاد-اثرگذار» است. برحسب ویژگی‌های معنایی گروه اسمی هرچه درجه کنشگری بیشتر باشد، احتمال پیوستن این تکواژ به ریشه فعلی بیشتر است. هرچند تجلی Tā- غالباً در قالب بندهای دارای فعل‌های دوظرفیتی است، این تکواژ می‌تواند در بندهای دارای فعل‌های یک‌وظرفیتی نیز که دارای موضوع اثرگذار هستند، تجلی یابد و سبب عدم حضور اثرگذار شود. افزون بر این، برحسب حضور تکواژ Tā- در یک ساخت، نقش یک تکواژ غیر معلوم را نیز ایفا می‌کند؛ همچنین در این مقاله نشان داده می‌شود که همه ساخت‌های غیر معلوم در بطن رویداد خود، اثرگذار دارند.

واژگان کلیدی: دستور نقش و ارجاع، نقش معنایی تعمیم‌یافته، اثرگذار، اثرپذیر، پاد-اثرگذار.

۱. مقدمه

تحلیل تکواژ $r\bar{a}$ -^۱ یکی از مسائل بسیار ظریف و پیچیده در دستور زبان کردی سورانی است. تقریباً در همه آثار پیشین این تکواژ صرفاً به‌عنوان یک «ستاک‌ساز مجهول» معرفی شده است. اما این تکواژ رفتارهای دستوری و معنایی قابل توجهی از خود نشان می‌دهد که چند مورد از آن‌ها در مثال‌های زیر آمده است.^۲ از آنجا که قائل شدن به پیش‌فرض ساخت به‌اصطلاح مجهول، در عمل، تحلیل نظری بسیاری از داده‌های زبانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، در این مقاله به پیروی از شافر (2012) جملات، برحسب حضور و یا عدم موضوع بیرونی در یک ساخت به دو دسته معلوم و غیر معلوم^۳ (مجهول، ضد سببی، میانه و...) تقسیم می‌شوند.

1) $s\bar{e}w-aka$ $xw\bar{a}rd-r\bar{a}-\emptyset$.

س.ش.م-س. غیر معلوم - خوردن

معرفه - سیب

«سیب خورده شد».

2) $lera$ $mala$ $ki-r\bar{a}-\emptyset$.

س.ش.م-س. غیر معلوم - انجام دادن

اینجا

شنا

«اینجا شنا انجام شد».

پیوستن تکواژ $r\bar{a}$ - به ریشه فعل در جمله «1» سبب تشکیل یک جمله غیر معلوم/ ساخت به‌اصطلاح مجهول شده است. جمله «2» نیز هرچند یک جمله لازم است، فعل به $r\bar{a}$ - مختوم شده و یک جمله نامعلوم لازم را شکل داده است. این تکواژ با ساخت‌های میانه و در برخی از گونه‌های دیگر کردی (ایلامی، مریوانی، کرمانشاهی و...) با ساخت‌های ضد سببی نیز همراه می‌شود که به ترتیب در جملات «3» و «4» آمده‌اند.

3) aw $j\bar{u}ra$ $gol-a$ $b\bar{a}š$ $difirešt-r\bar{e}-\emptyset$.

س.ش.م-س. غیر معلوم - فروختن

نوع این

خوب معرفه - گل

«این نوع گل، خوب فروش می‌رود».

4) $šiša$ $šik-y\bar{a}-\emptyset$.

س.ش.م-س. غیر معلوم - شکستن

شیشه

«شیشه شکست».

پرسشی که در این مطالعه مطرح است، این است که تکواژ $r\bar{a}$ - در مثال‌های بالا و در

نگاهی کلی‌تر، در کردی سورانی چه نقشی‌های معنایی و نحوی را ایفا می‌کند؟ این تحقیق، به‌طور عمد، پژوهشی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. چارچوب نظری مورد نظر در این مقاله، نگرشی نه صرفاً صورت‌گرایانه و نه مطلقاً نقش‌گرایانه به زبان دارد. افزون بر این، با استفاده از شمّ زبانی سعی شده است تا حد امکان واقعیت موجود دربارهٔ نقش تکواژ $T\bar{a}$ و در نتیجه، دربارهٔ زبان روشن شود. این پژوهش شامل شش بخش است: بخش دوم به پیشینهٔ تحقیق اختصاص یافته است؛ در بخش سوم مفهوم نقش معنایی تعمیم‌یافته و مبانی نظری «دستور نقش و ارجاع»^۴ به‌اختصار معرفی می‌شود؛ در بخش چهارم با استناد به آرای ون‌ولین برای دو اصطلاح «اثرگذار»^۵ و «اثرپذیر»^۶، تعریف معنایی جدید، پیشنهاد و سپس براساس همین رویکرد در بخش پنجم به تحلیل نظری نقش $T\bar{a}$ -پرداخته می‌شود؛ بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری و ذکر یافته‌های مقاله اختصاص یافته است.

۲. پیشینهٔ تحقیق

کار نظری یا توصیفی که به‌صورت خاص نقش معنایی یا نحوی تکواژ $T\bar{a}/y\bar{a}$ -را در زبان کردی مورد بحث قرار دهد، در میان تحقیقات ایرانی و غیر ایرانی به چشم نمی‌خورد. از کارهای انجام‌شده دربارهٔ نقش نحوی این تکواژ که به‌عنوان بخشی از یک بحث کلی‌تر مطرح شده است، می‌توان به ویسی (۱۳۸۸) اشاره کرد. وی معتقد است که پسوند $y\bar{a}$ -هم در ساخت‌های مجهول و هم در ساخت‌های ضد سببی به کار می‌رود؛ اما او ساخت ضد سببی را به پیروی از راسخ‌مهند، ساختی می‌داند که عاملی در ظرفیت معنایی خود ندارد. در مطالعات سنتی نیز تکواژ ذکرشده، صرفاً به‌عنوان یک «ستاک‌ساز مجهول» معرفی شده است.

۳. چارچوب نظری

نقش‌ها و روابط معنایی از مباحث بسیار مهم و تعیین‌کننده در تبیین دستور هر زبانی هستند که توجه عدّهٔ زیادی از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده‌اند. یکی از نظریه‌های رایج در این مورد «دستور حالت»^۷ است که فیلمور (1968 & 1970) مبانی نظری آن را مطرح کرده است.

دستور حالت، نظریه‌ای معنابنیان است که در آن بازنمایی واژگان مبتنی بر فهرست نقش‌های معنایی است. وظیفه دستور حالت ماهیتاً تعیین نقش‌های معنایی است. فیلمور حالت‌های کنشگری، ابزاری، مفعولی، مکانی و واقعی^۸ را برمی‌شمارد. این برجسب‌ها نشان‌دهنده نقش موضوع‌ها هستند و فعل این نقش‌ها را مشخص و معین می‌کند. به‌عنوان مثال، ابزار به عنصری اطلاق می‌شود که سبب فیزیکی بلافصل یک عمل باشد. زبان‌شناسان زیادی از جمله کرافت (1991)، دوتی (1991) این رویکرد را مورد انتقاد قرار داده‌اند. کرافت معتقد است که در این رویکرد نقش‌های معنایی، قابل تجزیه به عناصر کوچک‌تر نیستند و به‌طور مستقل از معنای فعل تعریف می‌شوند. مشکلاتی که بر سر راه فهرست معنایی وجود داشت، سبب شد تا زبان‌شناسانی چون ون‌ولین (2007 & 1997)، دوتی (1991)، کرافت (2010 & 1991) به طرح «نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته»^۹ گرایش نشان دهند. در این رویکرد دو نقش معنایی، یکی مربوط به فاعل و دیگری مربوط به مفعول مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۳. نقش‌های پیش‌نمونه

دوتی (1991) به تبعیت از رش و مرویس^{۱۰} (1975) از مفهوم «پیش‌نمونه»^{۱۱} بهره می‌گیرد و بیان می‌کند که نقش‌های معنایی را نمی‌توان با شرایط لازم و کافی تعریف کرد. وی دو نقش معنایی «پیش‌نمونه کنشگر»^{۱۲} و «پیش‌نمونه کنش‌پذیر»^{۱۳} را در نظر می‌گیرد که مستقیماً به ژرف‌ساخت مفهومی فعل مربوط می‌شوند. او اعتقاد دارد هر فعل استلزام‌های^{۱۴} خاصی را مشخص می‌کند که درباره موضوع آن صدق می‌کند. به‌عنوان مثال، فعل «ساختن» دارای کنشگری با استلزامات اراده، ادراک، سبب و حرکت است؛ ولی فعل «دیدن» دارای کنشگری صرفاً با ویژگی ادراک است. از این رو، این دو فعل به ترتیب نزدیک‌ترین و دورترین فاصله را با مفهوم پیش‌نمونه کنشگر دارند.

بیورز نیز در توجیه ساخت‌های سببی سعی می‌کند برای مقوله «اثرگذار» تعریف معنایی تعمیم‌یافته ارائه دهد (Beavers, 2012: 12). برای رسیدن به این امر، ابتدا ساخت‌های سببی غیر کنشگر^{۱۵} را از سببی کنشگر^{۱۶} متمایز می‌کند. به اعتقاد وی سببی‌های غیر کنشگر با حالتی تناظر دارند که در آن خصلت‌ها یا «ویژگی‌های مسبب»^{۱۷} باعث تغییر حالت می‌شوند،

نه خود کنش، ولی سببی‌های کنشگر با حالتی تناظر دارند که مسبب عمداً کنشی را انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال در جمله «سارا ماشین را خراب کرد»، نقش معنایی مرتبط با فاعل «سارا» به دو گونه متفاوت تعبیر می‌شود؛ یک تعبیر این است که ویژگی مربوط به «سارا» (به‌عنوان مثال، بی‌توجهی او) منجر به از بین رفتن ماشینش شده است؛ بنابراین در این رخداد «سارا» از خوانش غیر کنشگر برخوردار است. تعبیر دیگر این است که کنش سارا باعث از بین رفتن ماشین شده است؛ در این صورت از خوانش کنشگر برخوردار است. بیورز برای بیان هر دو خوانش - چه کنشگر، آگاهانه تغییری را موجب شود و چه ویژگی‌های او (بدون قصد و عمد) منجر به وقوع رخداد شود- از نقش معنایی تعمیم‌یافته «اثرگذار» استفاده می‌کند.

۲-۳. فرانقش‌ها در دستور نقش و ارجاع

دستور نقش و ارجاع به‌عنوان یک نظریه نقش‌گرا اولین بار توسط ون‌ولین و ویلیام فولی (1984) معرفی شد. شالوده نظریه دستور نقش و ارجاع بر این اصل استوار است که چگونه می‌توان تعامل میان نحو، معناشناسی، کاربردشناسی و تجزیه و تحلیل کلام را در نظام‌های دستوری زبان‌های متفاوت آشکار ساخت. ساخت نحوی در این نظریه، یک‌لایه‌ای است؛ بنابراین عدم وجود لایه‌های انتزاعی، رویکرد دستور نقش و ارجاع را از ماهیتی «غیراشتناقی» برخوردار ساخته است. نمایش ساخت معنایی نیز مبتنی بر نمود واژگانی است. ون‌ولین به پیروی از جکندوف، حالت‌های معنایی را روابط تتایی^{۱۸} می‌نامد. روابط تتایی برحسب جایگاه موضوع در ساخت منطقی توصیف می‌شوند. از آنجا که هریک از این جایگاه‌های موضوعی به‌عنوان یک روابط تتایی توصیف می‌شوند، ارجاع به موضوع به‌عنوان «موضوع اول» و «موضوع دوم» که به‌ترتیب با نماد X و Y نشان داده می‌شوند، ضروری است. برای محدود کردن روابط تتایی، محمول‌ها به دو دسته «حالتی»^{۱۹} و «فعالیتی»^{۲۰} تقسیم می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که هریک از آن‌ها زیرگروه‌های دیگری را شامل می‌شود. در ساخت منطقی افعال حالتی «محمول‌های تهی»^{۲۱} وجود دارند؛ در صورتی‌که ساخت منطقی افعال فعالیتی از عنصر معنایی do^۰ برخوردار است. فعل do^۰ یک فعل فعالیتی تعمیم‌یافته است و نسبت به کنشگر کاملاً خنثی است؛ به‌طوری‌که اولین موضوع آن اثرگذار است. روابط تتایی برحسب جایگاه موضوع در یک پیوستار قرار می‌گیرند. در این رویکرد، نقش‌های معنایی در

سه سطح مورد بررسی قرار می‌گیرند. در سطح اول نقش‌های معنایی «فعل- ویژه»^{۲۲} از جمله دهنده، کشنده و نظایر آن است و در سطح دوم «روابط تتایی» قرار دارند که حاصل تعمیم معنایی نقش‌های فعل- ویژه است، مانند نقش‌های کنشگر، تجربه‌گر و در سطح سوم، نقش معنایی تعمیم‌یافته قرار دارد که در دستور نقش و ارجاع، فرانش/ کلان‌نقش^{۲۳} خوانده می‌شود. در این دستور دو نوع فرانش وجود دارد: اثرگذار و اثرپذیر که هریک از این فرانش‌ها موضوع‌های اساسی فعل‌های گذرا هستند که با فاعل منطقی و مفعول منطقی تناظر دارند؛ به بیان ساده‌تر، اثرگذار، کنشگر- مانند^{۲۴} و اثرپذیر، کنش‌پذیر- مانند^{۲۵} است که هریک از این نقش‌ها شامل تعدادی نقش خاص هستند. اثرگذار شامل نقش‌هایی مانند کنشگر، تجربه‌گر، ابزار و نیروی طبیعی است و اثرپذیر شامل نقش‌هایی مانند کنش‌پذیر، کنش‌رو و گیرنده است. ون‌لین بیان می‌کند که در تعبیر یک موضوع در نقش کنشگر سه عنصر، نقش تعیین‌کننده دارند که عبارت‌اند از ویژگی‌های معنایی فعل، محتوی واژگانی ذاتی موضوع گروه اسمی و ساخت دستوری که در آن فعل و گروه اسمی همزمان واقع می‌شوند. برحسب ویژگی‌های معنایی فعل، آن افعالی که در ساخت منطقی خود ویژگی کنشی دارند، نسبت به آن افعالی که در ساخت منطقی خود ویژگی کنشی ندارند، تعبیر معنایی گروه اسمی در نقش کنشگر بوده و میزان کنشگری بیشتر است. ون‌لین و ویلکینز، پارامترهای کنشگری موضوع گروه اسمی را ارائه می‌دهند (Vide. Van Valin & Wilkins, 1996: 314- 315) که در شکل زیر آمده است:

زیرا توفان از ویژگی خود- حرکتی^{۲۹} (خود- انرژئی) برخوردار است. به همین ترتیب، اول شخص نسبت به دوم شخص جاندارتر نیست، اما انسان به اختیار، نیت و عقلانیت خود نسبت به شخص دوم مطمئن‌تر است.

تمایز میان ظرفیت معنایی و ظرفیت نحوی از دیگر مفاهیم مرتبط با ساخت منطقی است که در آن ظرفیت معنایی برحسب تعداد فرانش‌ها و ظرفیت نحوی برحسب تعداد موضوع‌های فعل تعریف می‌شود. به‌عنوان مثال در جمله «علی به دست تارا کشته شد»، هرچند ظرفیت نحوی از دو به یک کاهش یافته، اما ظرفیت معنایی در عدد دو ثابت مانده است و یا در زبان انگلیسی ظرفیت معنایی فعل rain صفر است؛ اما از آنجا که انگلیسی یک زبان ضمیرناانداز است، تجلی ضمیر فرضی^{۳۰}، ظرفیت نحوی آن را یک عدد افزایش می‌دهد (Van Valin, 2007: 64). در بخش بعدی با توجه بیشتر به آرای ون‌لین، برای دو مفهوم «اثرگذار» و «اثرپذیر» تعریف معنایی جدیدتری ارائه می‌شود.

۴. تعریف پیشنهادی برای فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر

گرچه دیدگاه‌ها درباره فرانش‌ها می‌تواند متفاوت باشد، ولی درنهایت مقصود یک چیز است و آن فرانش‌هایی است که مفاهیمی قابل تجزیه در نظر گرفته می‌شوند. نکته مهمی که ون‌لین به آن اشاره می‌کند این است که مفهوم اثرگذار بدان معنا نیست که اثرگذار ضرورتاً کنشی را انجام دهد، بلکه می‌تواند صرفاً آغازگر وضعیت امور باشد (Ibid: 63)؛ مثلاً تارا سارا را دوست دارد و اثرپذیر هم شرکت‌کننده‌ای نیست که ضرورتاً تحت تأثیر عوامل حاکم بر رویداد قرار گیرد. با توجه به ویژگی‌های معنایی فعل و همچنین ویژگی‌های معنایی گروه اسمی ابتدا یک تعریف معنایی برای فرانش «اثرگذار» پیشنهاد می‌شود (نک. ه).

ه) فرانش اثرگذار: به اولین نیرویی (X) اطلاق می‌شود که به لحاظ علی در جریان رخداد دخالت داشته باشد، بنابراین X می‌تواند [± موجود]، [± زنده]، [± جاندار]، [± انسان]، [± عقلانی]، [± اراده]، [± نیت] و [± ادراک] باشد.

تعریف بالا شامل تمامی نقش‌های خاص از جمله انسان، حیوان، نیروی طبیعی، ابزار و نقش‌های فعل- ویژه از جمله احساس‌کننده، رقصنده، باورکننده و نظایر آن است. حتی تصورات و ذهنیات شخص گوینده نیز در مفهوم ذکرشده متبلور می‌شود؛ به‌عنوان مثال

جمله «علی تارا را کشت»، یک جملهٔ خنثی است؛ بنابراین کسی ممکن است آن را در مفهوم کنشگر به کار گیرد (علی به عمد تارا را کشته است)؛ درحالی که شخص دیگر ممکن است همین رخداد را در مفهوم غیر کنشگر به کار ببرد (علی سهواً تارا را کشته است). ولی در نهایت، خصوصیات مشترک میان دو تعبیر، مفهوم اثرگذار است. بنابراین «اثرگذار» می‌تواند تبلوری از خصوصیات متفاوت ذهن افراد نیز باشد.

بیشتر اشاره شد که اثرپذیر نیز نقش تعمیم‌یافتهٔ مربوط به روابط تتایی کنش‌پذیر، کنش‌رو، گیرنده و مانند آن است. اما درک ماهیت اثرپذیر تنها از طریق مفهوم «تأثیرپذیری»^{۳۱} امکان‌پذیر است. تأثیرپذیری نقش تعیین‌کننده‌ای در بازنمایی موضوع، به‌ویژه اثرپذیر دارد که توجه عدّهٔ زیادی از متفکران را به خود جلب کرده است (Vide. Fillmore, 1968; Anderson, 1971; Jakendoff, 1990; Dowty, 1991 & Beavers, 2012). مفاهیم «تغییر» و «میزان تأثیرپذیری» محدود شده است. تغییر، وضعیت جدیدی است که برای *Y* (اثرپذیر) به واسطهٔ آن رخداد حاصل می‌شود. در زیر به پیروی از تنی (1994) و لوین (2005) انواع تغییراتی که ممکن است برای *Y* (اثرپذیر) به وجود آید، آمده است:

الف. تغییر حالت^{۳۲}؛ در این نوع رویداد، ویژگی *Y* تغییر می‌کند. از جمله تغییر در برخی ویژگی‌های قابل مشاهده (پاک کردن، نقاشی کردن، شکستن) و یا تغییر ماهیت *Y* و تبدیل آن به چیزی دیگر (دگرگون شدن، کندن)؛

ب. تغییر مکان^{۳۳}؛ در این نوع رویداد *Y* تغییر مکان می‌دهد و در مکان جدید قرار می‌گیرد (حرکت دادن، هل دادن)؛

ج. آفرینش یا اضمحلال؛ در این نوع رویداد *Y* به وجود می‌آید (ساختن) یا از بین می‌رود (خوردن)؛

د. تماس‌های سطحی و اصابتی؛ در این نوع رویداد تماس‌های سطحی و اصابتی با *Y* ایجاد می‌شود (لمس کردن، ضربه زدن).

میزان تأثیرپذیری نیز به این معناست که در جریان رویداد، اثرپذیر تا چه حد در معرض تغییر قرار می‌گیرد؛ بدان معنا که آیا اثرپذیر به‌طور کامل تحت تأثیر عوامل حاکم بر رویداد قرار می‌گیرد و یا فقط بخشی از آن متأثر می‌شود. برای مثال تفاوت‌های معنایی میان دو جملهٔ «تارا همهٔ سیب را خورد» و «تارا سیب را لمس کرد»، کاملاً مشهود است. در اولی

اثرپذیر به‌طور کامل تحت تأثیر اثرگذار واقع شده است (X از بین می‌رود)؛ درحالی‌که در دومی فقط تماس سطحی با اثرپذیر (سیب) ایجاد شده است. براساس آنچه بیان شد، تعریف معنایی زیر برای اثرپذیر پیشنهاد می‌شود:

۶) اثرپذیر: اثرپذیر به شرکت‌کننده‌ای اشاره دارد که غیر آغازگر باشد. به‌گونه‌ای که اثرپذیر می‌تواند در جریان رویداد در معرض تغییر (مکانی، حالتی / کیفی، کمی و آفرینش یا اضمحلال) قرار گیرد و یا در معرض هیچ تغییری قرار نگیرد.

براساس تعاریف ارائه‌شده از دو مفهوم «اثرگذار» و «اثرپذیر» و همچنین بر پایه استنادها و مشاهدات کردی سورانی چنین استدلال می‌شود که تکواژ $r\bar{a}$ - وظیفه نمایاندن یک فرانشش را بر عهده دارد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۵. تکواژ $r\bar{a}$ - و عدم حضور اثرگذار در کردی سورانی

در اینجا نقش $r\bar{a}$ - را برحسب جایگاه‌های موضوعی در ساختار موضوعی‌ای مورد بررسی قرار می‌دهیم که در آن فقط افعال حالتی و افعال فعالیتی روابط تنائی را توصیف می‌کنند و به پیروی از ونولین ظرفیت نحوی فعل براساس تعداد موضوع‌های مرکز و ظرفیت معنایی فعل براساس تعداد فرانشش‌ها تعریف می‌شود. در این سیستم اگر فعلی صرفاً یک موضوع در ساختار منطقی خود داشته باشد، تنها فرانشش X را می‌پذیرد؛ مانند فعل شکستن که نقش خاص «کنش‌پذیر» را در رویداد خود دارد و این بیانگر آن است که X به‌عنوان اولین موضوع همیشه نشان‌دهنده اثرگذار نیست، بلکه مفهوم «اثرپذیر» را نیز می‌نمایاند. گفتنی است، به سبب آن‌که افعال حالتی قابلیت ترکیب شدن با تکواژ $r\bar{a}$ - را ندارند، در اینجا از آوردن آن‌ها خودداری می‌شود؛ بنابراین برحسب ظرفیت فعل، صرفاً افعال فعالیتی که قابلیت پیوستن با $r\bar{a}$ - را دارند، مورد توجه قرار می‌دهیم.

گروه اول: افعال مرکب یک‌ظرفیتی؛ یکی از پدیده‌های مورد توجه در زبان کردی پیوستن

$r\bar{a}$ - به افعال مرکبی است که ظرفیت نحوی و معنایی آن‌ها یک است (مثال ۲). روابط تنائی

گروهی از این نوع افعال برحسب جایگاه‌های موضوعی آن‌ها و رابطه آن‌ها با تکواژ $r\bar{a}$ - در زیر آمده است:

جدول ۱ رابطه $r\bar{a}$ - با افعال مرکب یک ظرفیتی برحسب جایگاه‌های موضوعی

نکواژ $r\bar{a}$ - و روابط تنائیی	روابط تنائیی	ظرفیت معنایی (MR α)	ظرفیت نحوی	معنی فعل	فعل
samā kir-rā x=samā «رقص»	رقصنده=x	MR1	۱	رقصیدن	samā kirdin
mala ki-rā x= mala «شنا»	شناکننده=x	MR1	۱	شنا کردن	mala kirdin
gōrānī gut -rā x= «آواز»	خواننده=x	MR1	۱	آواز خواندن	gōrānī gutin
jār kēš-rā x= jār «جار»	جارکشنده=x	MR1	۱	جار کشیدن	jār kēšan

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، هریک از افعال samā kirdin (رقصیدن)، mala kirdin (شنا کردن)، gōrānī gutin (آواز خواندن) و jār kēšan (جار کشیدن)، به ترتیب در رویداد خودشان «رقصنده»، «شناکننده»، «خواننده» و «جارکشنده» را به عنوان اولین موضوع (X) برمی‌گزینند که نشان می‌دهد نه تنها ظرفیت نحوی، بلکه ظرفیت معنایی (تعداد فرانش [MR1]) آن‌ها نیز یک است. ساخت منطقی افعال بالا در زیر نمایانده شده است (۷):

7) [do' (x, [predicate'(x)]]

براساس رویکرد دستور نقش و ارجاع، «مجهول‌سازی» یک فرآیند نحوی تغییر ظرفیت یا گذرایی است که طی آن گذرایی نحوی^{۳۴} و نه الزاماً گذرایی معنایی کاهش می‌یابد. بنابراین انتظار می‌رود که بعد از پیوستن $r\bar{a}$ - به ریشه فعل و عدم فرانش اثرگذار، نه تنها تعداد موضوع‌های نحوی، بلکه تعداد فرانش‌ها نیز به صفر برسد. ولی برخلاف انتظار، مشاهده می‌شود که ظرفیت نحوی و معنایی در عدد یک ثابت مانده است. به سبب آن‌که عنصر پیش‌فعلی در جایگاه فاعل جمله غیر معلوم قرار می‌گیرد. از آنجا که در این سیستم اگر فعلی صرفاً یک موضوع در ساخت منطقی خود داشته باشد، تنها فرانش X را می‌پذیرد، بعد از پیوستن $r\bar{a}$ - به ریشه فعلی و حذف فرانش اثرگذار (X) عنصر پیش‌فعلی، مفهوم X را می‌نمایاند. همین امر موجب می‌شود که ظرفیت فعل تغییر نکند. برای روشن‌تر شدن این

مطلب، نمونه فعلی این‌گونه افعال در زیر آمده است:

8) a. Sārā samā-i kird.

(گذشته) انجام دادن واژه بست - رقص سارا

«سارا رقصید».

b. samā ki-rā-Ø.

س.ش.م- س غیر معلوم- انجام دادن رقص

«رقص انجام شد».

مثال «8 a» شامل یک موضوع بیرونی (X) است که نقش اثرگذار را به عهده دارد و ساخت منطقی آن به صورت $[do'(X), [mala'(X)]]$ است که در آن فعل *do'* مفهوم *kirdin* (کردن) را می‌رساند. با پیوستن *-rā* به ریشه فعل، عنصر پیش‌فعلی *mala'* / «شنا» در جایگاه فاعل جمله غیر معلوم قرار می‌گیرد که در ساخت منطقی، نقش X را ایفا می‌کند (نک. 8 b). همین امر موجب می‌شود تعداد ظرفیت نحوی ثابت بماند، با این تفاوت که در ساخت معلوم اثرگذار (سارا) نقش X و در ساخت غیر معلوم آن، عنصر پیش‌فعلی نقش X را به عهده دارد.

حال این پرسش مطرح است که چه عاملی سبب خلق چنین پدیده‌ای می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که در زبان کردی بیشتر مفاهیم فعلی از طریق فعل‌های مرکب بیان می‌شوند. معنای فعل مرکب نیز از ادغام معنایی عنصر پیش‌فعلی و فعل سبک حاصل می‌شود. همان‌طور که در نظریه معنایی فرگه در رابطه با اتم- ملکول آمده است که خاصه‌های یک مولکول، وابسته به اجزای سازنده آن (اتم‌ها) است، مفهوم یک عبارت مرکب نیز وابسته به مفهوم اجزای آن است^{۲۰}. باید گفت پیوستن *-rā* به فعل مرکب لازم، به معنای واژگانی فعل مرکب حاصل می‌شود و همچنین به معنا و ظرفیت فعل سبک وابسته است؛ یعنی تنها افعال مرکب لازمی که بیانگر یک رویداد فعالیتی / پویا هستند، بسته به این‌که فعل سبک آن نیز ماهیتاً دوظرفیتی باشد، *-rā* قابلیت ترکیب شدن با فعل را دارد، ولی اگر معنای فعل مرکب بیانگر یک فعل حالتی باشد و یا اگر فعل سبک در بطن رویداد خود یک‌وظرفیتی باشد، *-rā* قابلیت ترکیب شدن با فعل را ندارد. برای روشن‌تر شدن مطلب، فعل سبک *kirdin* «کردن» را که پربسامدترین فعل سبک در زبان کردی است، به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم. فعل *kirdin* با توجه به مفاهیم ذاتی خود، یک فعل دوظرفیتی است که در آن بلافاصله مفهومی را به ذهن القا می‌کند که در آن اثرگذار رخدادی را برمی‌انگیزاند و

اثرپذیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ البته با توجه به این‌که اثرپذیر لزوماً تغییر نکند، گروه پیش‌فعلی نیز با توجه به مفهوم ذاتی خود، نوع رخداد را مشخص و معین می‌کند. دربارهٔ افعال دوظرفیتی باید گفت تکواژ *tā*- نه‌تنها قابلیت پیوستن با افعال مرکبی را دارد که عنصر پیش‌فعلی آن «اسم» است، بلکه قابلیت پیوستن با افعال مرکبی را نیز دارد که عنصر پیش‌فعلی آن حرف اضافه (نک. ۹) و یا صفت (نک. ۱۰) است.

9) *lāmp-aka hal ki-rā-Ø*.

س.ش.م- س. غیر معلوم- کردن حرف اضافه (عنصر پیش‌فعلی) معرفه- لامپ

«لامپ روشن (کرده) شد».

10) *dīwār-aka sūr ki- rā- Ø*.

س.ش.م- س. غیر معلوم- شدن قرمز (عنصر پیش‌فعلی) معرفه- دیوار

«دیوار، قرمز رنگ شده است».

دربارهٔ پیوستن *tā*- به ریشهٔ افعال مرکب لازم باید گفت به لحاظ معنایی، در تمام ساخت‌هایی که *tā*- قابلیت ترکیب شدن با فعل را دارد، مفهوم فعل سبک قابل پیش‌بینی است.^{۳۶} به‌عنوان مثال، در هر دو رخداد *mala kirdin* (شنا کردن) و *samā kirdin* (رقصیدن) معنای فعل سبک، تداعی کنشی است که در آن اثرگذار به‌طور ارادی عملی را انجام و اثرپذیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قابل پیش‌بینی بودن معنای فعل *kirdin* امکان ترکیب شدن راحت‌تری را با تکواژ *tā*- خلق می‌کند. بنابراین این امکان فراهم می‌شود که آن را به ساخت‌هایی تعمیم داد که در زبان به‌ندرت به کار می‌روند، ولی غیر دستوری نیستند؛ مثل *qāw ki-rā* «صدا (کرده) شد». از طرف دیگر، فعل‌های یک‌ظرفیتی *šarm kirdin* (خجالت کشیدن) و یا *çaw girm kirdin* (چرت زدن) نمی‌توانند به *tā*- ختم شوند؛ زیرا در آن‌ها فعل سبک *kirdin* از شبکهٔ معنایی خود (انجام دادن) فاصله گرفته است و به معنای «شدن» نزدیک شده است. بنابراین، معنای ذاتی خود فعل سبک و همچنین معنای حاصل از فعل مرکب، عوامل تعیین‌کننده‌ای در قابلیت پیوستن *tā*- به فعل هستند. به لحاظ نحوی نیز باید گفت آن دسته از افعال مرکب لازم که قابلیت پیوستن با *tā*- را دارند، عنصر پیش‌فعلی به لحاظ نحوی و ساخت‌واژه‌ای رفتاری مشابه با موضوع درونی پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد که عنصر پیش‌فعلی به موضوع درونی فعل سبک تبدیل شده است. به‌عنوان مثال، نه‌تنها حرف تعریف، بلکه صفت هم می‌تواند به عنصر پیش‌فعلی اضافه شود که به‌ترتیب در جملات «11a» و

«11b» آمده‌اند. گفتنی است، یکی از قواعد حاکم بر واژه‌بست‌ها در زمان گذشته که نظام زبانی ارگتیو-گسسته را از خود متجلی می‌سازد، پیوستن واژه‌بست‌ها به موضوع درونی است. در ساخت معلوم این گروه از افعال لازم، واژه‌بست‌ها نیز می‌توانند به عنصر پیش‌فعلی بپیوندند:

11) a.mala-ka ki-rā-Ø.
 معرفه-شنا غیر معلوم انجام دادن

«آن شنا انجام شد».

b.mala-yak-i bāš ki-rā-Ø.
 اضافه-معرفه-شنا غیر معلوم-انجام دادن خوب

«(یک) شنای خوب انجام شد».

کریمی (۱۳۹۰) نیز با استناد به رویکرد کمینه‌گرایی با ارائه شواهدی از زبان کردی نشان می‌دهد که فعل مرکب لازم به لحاظ فرافکنی و ادغام عنصر اسمی همانند فعل متعددی است؛ اما به تعبیر گزاره‌ای در سطح گروه فعلی پوسته‌ای همانند فعل لازم عمل می‌کند. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که تجلی چنین پدیده‌ای در زبان کردی، بیانگر این مطلب است که در این زبان بین نحو و معنا، رابطه ناگسستنی وجود دارد.^{۳۷} با توجه به شواهد و استدلال‌های موجود درباره افعال مرکب لازم در ارتباط با *rā*- می‌توان قاعده زیر را بیان کرد:

(۱۲) پیوستن تکواژ *rā*- به افعال مرکب لازم، سبب عدم حضور اثرگذار (X) در سطح نحو می‌شود. در چنین حالتی، عنصر پیش‌فعلی مفهوم X را می‌نمایاند.

گروه سوم: افعال یک یا دوظرفیتی، این گروه به افعالی اطلاق می‌شود که ظرفیت معنایی متغیر دارند؛ بدین معنا که اگر اسم ارجاعی باشد، ظرفیت معنایی فعل دو و چنانچه غیر ارجاعی باشد، ظرفیت معنایی فعل یک است (Vide. Van Valin & et al., 1997). بنابراین، اگر اثرپذیر (Y) در ساخت منطقی افعال اجرایی مانند *xwindin* «خواندن»، افعال مصرفی مانند فعل *xwārdin* «خوردن»، افعال ایجادی مانند *nūsīn* «نوشتن»، افعال ادراکی مانند *ditin* «دیدن» و همچنین افعالی که تصویرگر کنش تکراری‌اند مانند *zarba ledān* «ضربه زدن» ارجاعی باشد، ظرفیت معنایی فعل دو و چنانچه غیر ارجاعی باشد، ظرفیت معنایی فعل یک است. در اینجا صرفاً افعال دوظرفیتی که به بحث حاضر مربوط می‌شود، مورد توجه قرار گرفته‌اند. روابط تنائیی گروهی از این‌گونه افعال برحسب

جایگاه‌های موضوعی آن‌ها و رابطه آن‌ها با تکواژ *rā*- در جدول زیر آمده است:

جدول ۲. رابطه *rā*- با افعال دو ظرفیتی برحسب جایگاه‌های موضوعی

نوع فعل	فعل	معنی فعل	ظرفیت نحوی	MRa	روابط نتایی	تکواژ <i>rā</i> - و روابط نتایی
اجرایی	xindin	خواندن	۲	۲	اجراکننده = x اجرا = y	xind-rā MR1
مصرفی	xwārdin	خوردن	۲	۲	مصرف کننده = x مصرف = y	xwārd-rā MR1
ایجادی	nūsīn	نوشتن	۲	۲	خالق = x مخلوق = y	nūs-rā MR1
کنش تکراری	zarba ledān	ضربه زدن	۲	۲	اثرگذار = x محل = y	zarba-le-di-rā MR1
ادراک	dītīn	دیدن	۲	۲	مشاهده گر = x محرک = y	dit-rā MR1
کاربردی	dikār kirdin	استفاده کردن	۲	۲	کاربر = x انجام = y	dikār ki-rā MR1

مشاهدات و بررسی نمونه‌های فعلی بالا که در زیر آمده است، روابط دستوری آن‌ها را با تکواژ *rā*- نشان می‌دهد. گفتنی است، در هر دو حالت ارجاعی و غیر ارجاعی بودن اسم، فعل می‌تواند به تکواژ *rā*- ختم شود (نک. 13 b)، (نک. 14 b).

13) a. Sārā rōžnām-aka-y xwind-wa.

فعل اجرایی

(گذشته) نمود- خواندن/ واژه‌بست- معرفه/ روزنامه سارا

«سارا روزنامه را خوانده است.» (معلوم- ارجاعی)

b. rōžnāma-ka xwind-rā-wa-

فعل اجرایی

س.ش.م- نمود- س. غیر معلوم - خواندن معرفه- روزنامه

«آن روزنامه خوانده شد.» (نامعلوم- ارجاعی)

14) a. Sārā séw-i xwārd.

فعل مصرفی

(گذشته) خوردن واژه‌بست- سیب سارا



«سارا سیب خورد». (نامعلوم - غیر ارجاعی)

b. séw xwārd-**rā**-ø.

فعل مصرفی

س.ش.م.س. غیر معلوم - خوردن سیب

«سیب خورده شد». (نامعلوم - غیر ارجاعی)

15) a. Sārā nāma-ak -y nūsi.

(گذشته) نوشتن واژه‌بست - معرفه - نامه سارا

«سارا نامه را نوشت». (فعل ایجادی (معلوم))

b. nāma-ka nūs-**rā**- ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم - نوشتن معرفه - نامه

«نامه نوشته شد». (فعل ایجادی (نامعلوم))

16) a. Sārā zarbe-y la mīza-ka-y dā

(گذشته) زدن ح.غ. مستقیم - معرفه - میز حرف اضافه واژه‌بست ضربه سارا

«سارا به میز ضربه زد». (فعل تکراری (معلوم))

b. zrdba la mīza-ka-y di- **rā**-ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم - زدن ح.غ. مستقیم - معرفه - میز حرف اضافه ضربه

«به میز ضربه زده شد». (فعل تکراری (نامعلوم))

17) a. Sārā kteb-ak-ān-ī dit.

(گذشته) دیدن واژه‌بست - جمع - معرفه - کتاب سارا

«سارا کتاب‌ها را دید». (فعل ادراکی (معلوم))

b. k teb-ak-ān dit- **rā**-n.

جمع - س. نامعلوم دیدن جمع - معرفه - کتاب

«کتاب‌ها دیده شدند». (فعل ادراکی (نامعلوم))

18) a. Sārā tawā-ī qalam-ak-ān-ī dikārkird.

(گذشته) استفاده کردن واژه‌بست - جمع - معرفه - مداد ح.غ. مستقیم تمام سارا

«سارا از تمام مدادها استفاده کرد». (فعل کاربردی (معلوم))

b. tawā-i qalam-ak-ān dikār-ki-**rā**-n.

س.ش.ج.س. غیر معلوم - استفاده کردن جمع - معرفه - مداد ح غیر مستقیم تمام

«تمام مدادها مورد استفاده قرار گرفت». (فعل کاربردی (نامعلوم))

درحالی‌که در تمام مثال‌های بالا فرانقش اثرگذار (سارا) را می‌توان به ترتیب به همه نقش‌های خاص «اجراکننده»، «مصرف‌کننده»، «خالق»، «اثرگذار»، «مشاهده‌گر» و «کاربر» تعمیم داد، تکواژ $-f\bar{a}$ نیز از وضعیت مشابهی در ارتباط با روابط تننایی نقش‌های خاص ذکرشده برخوردار است. شواهد بالا نشان می‌دهد که پیوستن $-f\bar{a}$ به ریشه فعل سبب عدم حضور تمام نقش‌های خاص مربوط به اثرگذارهایی می‌شود که ریشه فعلی آن‌ها از ظرفیت معنایی و نحوی «دو» برخوردار است. بدین ترتیب می‌توان قاعده زیر را در مورد $-f\bar{a}$ برحسب روابط پذیرنده در جایگاه‌های موضوعی بیان کرد:

(۱۹) هر فعل کنشی که در ساخت منطقی خود دو فرانقش داشته باشد، تکواژ $-f\bar{a}$ سبب عدم حضور اولین فرانقش X در سطح نحو می‌شود؛ بنابراین، اگر $-f\bar{a}$ به ریشه فعل دوظرفیتی بپیوندد، تنها یک فرانقش می‌پذیرد.

همه شواهد موجود در این بخش بیانگر این مطلب است که همان‌طور که فرانقش اثرگذار قابل تجزیه به نقش‌های خاص است، تکواژ $-f\bar{a}$ نیز سبب عدم حضور تمام نقش‌های خاص مربوط به فرانقش اثرگذار در سطح نحو می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این تکواژ نقش «پاد-اثرگذار»^{۲۸} را ایفا می‌کند و آن را می‌توان در قالب فرانقش «پاد-اثرگذار» در زبان تعمیم داد (نک. ۲۰).

(۲۰) هر پدیده‌ای در زبان که سبب عدم حضور اثرگذار در سطح نحو شود، یک «پاد-اثرگذار» است.

۱-۵. $-f\bar{a}$ و ویژگی‌های معنایی اثرگذار در رابطه با کنشگر

همچنان‌که اشاره شد، تمامی ملاک‌های معنایی صرفاً به ویژگی‌های معنایی فعل مربوط نمی‌شود، بلکه ویژگی‌های معنایی موضوع نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به عنوان مثال، در جمله «سارا لیوان را شکست»، در رابطه با سه عامل نیت، اختیار/اراده و کنترل که سازه‌های محوری کنشگری هستند، سه تعبیر معنایی وجود دارد: یک تعبیر این است که او سهواً لیوان را شکسته است و نیتی برای انجام آن عمل نداشته است؛ تعبیر دیگر این است او کنشی به قصد انجام داده، ولی آن کنش به نیت شکستن لیوان نبوده است و تعبیر دیگر این است که او کنشی را به قصد انجام داده است و نیت وی از این کنش، شکستن لیوان بوده است. آنچه



در شکل «۱» در بخش سوم بدان اشاره شد، نشان می‌دهد که هرچه از چپ به راست حرکت کنیم، درجه کنشگری بیشتر می‌شود. پیش‌بینی ما این است که در یک رویداد کنشی رابطه مستقیمی بین درجه کنشگری و پیوستن تکواژ *rā*- به ریشه فعلی وجود دارد؛ بدان معنا که هرچه درجه کنشگری بیشتر باشد، احتمال پیوستن این تکواژ به ریشه فعلی بیشتر است. به‌عنوان مثال، اگر از چپ به راست حرکت کنیم، گروه‌های اسمی با ویژگی معنایی [+زنده، -جاندار]، [+زنده، -عقلانی] و [+زنده، +عقلانی] را مشاهده می‌کنیم که می‌توان آن‌ها را به ترتیب در مصداق‌های *درخت*، *پشه* و *انسان* جست‌وجو کرد. چنین این سازه‌ها به ترتیب در مثال‌های زیر آمده است:

21) a. *dār la hamū jegayek-i šīn dabe-Ø*.

(حال) سبز شدن ح.غ. مستقیم- مکان همه حرف اضافه درخت

«درخت همه‌جا سبز می‌شود».

#b. *la hamū jegayek-i šīn dab-rā-Ø*

س.ش.م-س. غیر معلوم شدن سبز ح.غ. مستقیم- مکان همه حرف اضافه

«درخت همه‌جا سبز (کرده) شد».

22) a. *mešula-ka ba Sārā-wa dā*.

(گذشته) زدن پس‌اضافه سارا پیش‌اضافه- معرفه پشه

«پشه سارا را نیش زد».

b. *ba Sārā wa dā-rā-Ø*

س.ش.م-س. غیر معلوم زدن پس‌اضافه سارا پیش‌اضافه

«سارا نیش زده شد».

23) a. *Sārā Tārā-i kušt*.

(گذشته) کشتن واژه‌بست- تارا سارا

«سارا تارا را کشت».

b. *Tārā kūš-rā-Ø*.

س.ش.م-س. غیر معلوم کشتن تارا

«تارا کشته شد».

ویژگی معنایی موضوع اثرگذار (درخت) در جمله «21 a» که از مشخصه معنایی [جاندار] برخوردار است، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب فعلی داشته که «خودانگیخته» است. چنین

فعلی نیز قابلیت پیوستن با $-f\bar{a}$ را ندارد (نک. 21 b). در جمله «22 a» از آنجا که اثرگذار از مؤلفه معنایی [+جاندار] برخوردار است، امکان پیوستن $-f\bar{a}$ به فعل را فراهم آورده است (نک. 22 b)؛ ولی قابلیت پیوستن $-f\bar{a}$ به فعل در جمله «23» بیشتر از «22» است؛ زیرا اثرگذار نه تنها از مؤلفه معنایی «جاندار» بودن، بلکه از مؤلفه معنایی «عقلانیت» نیز برخوردار است و عقلانیت بدان معناست که اثرگذار از عواقب کنش خود آگاه است؛ بنابراین تغییرهای متفاوتی از این رخداد استنباط می‌شود. ولی هر نوع تعبیری (کنشگر یا غیر کنشگر) از رخداد داشته باشیم، فعل می‌تواند به $-f\bar{a}$ ختم شود (نک. 23 b). بنابراین، با توجه به رویدادهای محتمل در این موقعیت، امکان پیوستن $-f\bar{a}$ به فعل، در این جمله بیشتر از جمله «22» است؛ پس احتمال پیوستن $-f\bar{a}$ به فعل در رویدادهای ذکر شده با توجه به ویژگی‌های معنایی گروه اسمی در نقش کنشگری از چپ به راست، به صورت سلسله‌مراتبی زیر خواهد بود:

(۲۴) [+زنده، -جاندار] > [+زنده، -عقلانیت] > [+زنده، +عقلانیت].

همچنین نمودار نشان می‌دهد که هر گروه دارای دو شق است؛ اما وجه افتراق این دو شق این است که درجه کنشگری شقی که بالای محور افقی قرار دارد، بیشتر از درجه کنشگری شقی است که در پایین این محور است. به عنوان مثال، عناصر ملموس به دو گروه [+زنده] و [-زنده] تقسیم می‌شوند. گروه [-زنده] نیز به دو گروه [+حساس] و [-حساس] و به همین ترتیب، گروه [+حساس] به دو گروه [+وابسته] و [-وابسته] تقسیم می‌شوند. مسلماً درجه کنشگری موجود زنده که به اختیار کنشی را انجام می‌دهد، بیشتر از موجودی است که زنده نیست و به همین ترتیب، توفان یک عنصر غیر وابسته است و سنگ وابسته است؛ بنابراین درجه کنشگری توفان بیشتر از سنگ است. از این رو، احتمال پیوستن تکواژ $-f\bar{a}$ به ریشه فعلی که در ساخت خود یک اثرگذار با مشخصه [-وابسته] داشته باشد، بیشتر از پیوستن به ریشه فعلی است که اثرگذار آن دارای مشخصه [+وابسته] است (که در بخش بعد به تفصیل به آن خواهیم پرداخت)؛ از آنجا که هرچه از چپ به راست حرکت کنیم، درجه کنشگری بیشتر و تقابل دو شق کمتر می‌شود، پیش‌بینی می‌شود که تقابل آن‌ها در قسمت راست نمودار نسبت به این تکواژ، خنثی شود. به عبارت دیگر، اثرگذار چه به قصد، کنشی را انجام دهد و چه سهواً، مفرد باشد یا جمع و به همین ترتیب، اگر کنش از سوی گوینده انجام شود یا از جانب شنونده، تکواژ $-f\bar{a}$ توانایی پیوستن به ریشه فعل و حذف اثرگذار را دارد.

بنابراین، می‌توان گفت که رابطه مستقیمی بین تکواژ *Tā* و درجه کنشگری برقرار است.

۲-۵. نیروی طبیعی و ابزار در زبان کردی

نیروهای طبیعی (باد، باران، توفان، زمین‌لرزه و...) اثرگذارهای غیر جاندار هستند که دو ویژگی مشترک با اثرگذارهای جاندار و انسان دارند؛ نیروهای طبیعی به لحاظ کنش و حرکت مستقل هستند و تحت کنترل اثرگذار دیگری قرار نمی‌گیرند، اما ابزارها (سنگ، چاقو، مداد و...) فاقد ویژگی‌های ذکرشده هستند؛ بدان معنا که آن‌ها به لحاظ کنش، مستقل نیستند و همیشه تحت کنترل اثرگذار دیگری قرار دارند (Vide. Van Valin & et al., 1996). برای روشن شدن مطلب، مثال‌های زیر را از نظر می‌گذرانیم:

25) *Sēlāw hamū māl-ak-ān-i wērān-kird.*

(گذشته) کردن- ویران واژه‌بست- جمع- معرفه-خانه همه سیلاب

«سیلاب همه خانه‌ها را ویران کرد».

در جمله «25» اولین موضوع، یک نیروی طبیعی (*sēlāw*) است که دومین موضوع (*māl*) را تحت تأثیر قرار داده است. در کردی مهابادی گونه غیر معلوم این نوع ساخت‌ها از فعل سبک *būn* «بودن» و عنصر پیش‌فعلی حاصل می‌شود. ولی در گونه‌های دیگر کردی تکواژ *yā*- به فعل می‌پیوندد که خود تنوع ساختارهای نحوی را نشان می‌دهد. حال نقش ابزار را از نظر می‌گذرانیم (نک. 26).

26) a. *Çaço dast-ī Tārā-ī biri.*

(گذشته) بریدن واژه‌بست- تارا ح. غیر مستقیم دست چاقو

«چاقو دست تارا را برید».

b. *ba çaço dast-ī Tārā-ī birid-rā- Ø.*

س.ش.م- س. غیر معلوم- بریدن واژه‌بست- تارا ح.غ. مستقیم- دست چاقو حرف اضافه

«با چاقو دست تارا بریده شد».

مثال «26 a» نشان می‌دهد که ابزار نیز مانند نیروی طبیعی می‌تواند در جایگاه اول جمله قرار گیرد؛ اما این مسئله بدان معنا نیست که ابزار می‌تواند اولین مسبب در یک رویداد علی باشد؛ زیرا اهل زبان می‌دانند که ابزار ویژگی خود- انرژی ندارد که بتواند به‌عنوان اولین مسبب در رخداد شرکت کند و تنها نقش «وسیله» را در ذهن القا می‌کند. بنابراین، ابزار یک

اثرگذار وابسته است که تحت تأثیر «اثرگذار» دیگری مانند سارا در جمله «27 a» قرار می‌گیرد براساس شواهد نگارنده هر جا که گوینده بخواهد «ابزار» را به‌عنوان اثرگذار بیان کند، صورت «26 b» را بر صورت «26 a» ترجیح می‌دهد. درواقع، گویشوران کرد مهابادی به‌ندرت گونه اول را به کار می‌برند. حال تفاوت دو نقش ابزار و نیروی طبیعی را می‌توان در جملات زیر نشان داد:

27) a. Sārā ba çaqo dast-ī Tārā-ī biri.

(گذشته) بریدن واژه‌بست- تارا ح.غ. مستقیم- دست چاقو حرف اضافه سارا

«سارا با چاقو دست تارا را برید.»

b. ? Sārā ba sēlāw māl-ak-ān-ī wērān kird.

(گذشته) کردن ویران واژه‌بست- جمع- معرفه- خانه سیلاب حرف اضافه سارا

«سارا با سیل خانه‌ها را ویران کرد.»

هر دو جمله بالا به لحاظ دستوری، پذیرفتنی هستند؛ ولی جمله «27 b» به لحاظ معنایی پذیرفتنی نیست؛ زیرا نیروی طبیعی بدون هیچ‌گونه عامل بیرونی فی‌نفسه می‌تواند مسبب اصلی و مستقیم رویداد است و تحت کنترل هیچ اثرگذار دیگری مانند «سارا» قرار نمی‌گیرد؛ زیرا از ویژگی خود- انرژئی برخوردار است. بنابراین، نیروی طبیعی یک عنصر غیر وابسته است. ون‌ولین (۱۹۹۶) تفاوت میان این دو نقش را در تمایز بین «اثرگذارهای آغازگر»^{۳۹} و «اثرگذارهای غیر آغازگر»^{۴۰} تبیین می‌کند و آن را در ساخت منطقی با رویکرد مبتنی به نقش و ارجاع نشان می‌دهد. حال با توجه به این رویکرد، ابتدا ساخت منطقی جمله «24» که در آن اثرگذار نقش معنایی تعمیم‌یافته نیروی طبیعی است در «28» آمده است:

28) do' (sēlāw, Ø) CAUSE [do' (Ø, Ø)] CAUSE [BECOME wērān kirdin' (māl)]

ساخت منطقی بالا نشان می‌دهد که نیروی طبیعی sēlāw به‌صورت اولین موضوع do'

ظاهر شده است؛ بدان معنا که اولین آغازگری است که اولین مسبب را در رویداد علی به عهده دارد. ساخت منطقی ابزار نیز در زیر آمده است:

29) a. [do' (Ø, Ø) CAUSE [do' (çaqo, [BECOME be-at (dast, çaqo)]] CAUSE [BECOME birin' (dast)]

ساخت منطقی بالا نشان می‌دهد که ابزار به لحاظ علی نمی‌تواند در جریان رخداد دخالت

داشته باشد. ازاین‌رو تحت کنترل اثرگذار دیگری مانند «سارا» در جمله «27 a» که ساخت منطقی آن در «29 b» آمده است، قرار می‌گیرد که در آن چاقو نقش اثرگذار- اثرپذیر را دارد:

b. [do' (Sārā, Ø) CAUSE [do' (çaqo, [BECOME brindār (çaqo)]]] CAUSE [BECOME brin' (dast)]

ون‌ولین از ابزار به‌عنوان «اثرگذار- اثرپذیر» غیر جاننداری نام می‌برد که نقش دومین موضوع مربوط به اولین مسبب در یک رخداد علی را به عهده دارد؛ بدان معنا که ابزار هم اولین موضوع عنصر معنایی do' است که اثرگذار را توصیف می‌کند و هم دومین موضوع be- at' است که کنش‌پذیر را توصیف می‌کند. بنابراین، نمی‌توان مفهوم «آغازگر» را به‌عنوان اولین مسبب در یک توالی علی توصیف کرد و اضافه می‌کند «آغازگر» همانند اثرگذار و اثرپذیر از مفهوم روابط تنبیهی برخوردار نیست، بلکه صرفاً برجستگی برای زیرگروه اثرگذار است. بنابراین، می‌توان به دو وجه، تمایز عمده میان نقش‌های خاص نیروی طبیعی و ابزار قایل شد که در زیر آمده است:

نیروی طبیعی: [- جاندار، + اثرگذار، + آغازگر، - وابسته]؛

ابزار: [- جاندار، + اثرگذار، - آغازگر، + وابسته].

نهایت کلام این‌که براساس تمام شواهد ذکرشده در این جستار می‌توان گفت نقش اصلی و محوری تکواژ rā- «پاد- اثرگذار» است. همین امر موجب می‌شود این تکواژ در انواع ساخت‌های «غیر معلوم» تجلی یابد. حال اگر مجهول را فرآیندی بدانیم که ظرفیت نحوی و نه الزاماً ظرفیت معنایی فعل کاهش می‌یابد و اثرپذیری که اثرگذار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از مشخصه معنایی [+ جاندار، + اختیار، + قصد و نیت، + عقلانیت] برخوردار است، آن‌گاه می‌توان گفت جمله «1» (بخش اول)، یک جمله مجهول است. جمله «2» یک مجهول ناگذرا و جمله «3»، نیز یک ساخت میانه است. ساخت میانه، به‌طورعام به یک ساخت غیر ارجاعی اطلاق می‌شود که از یک ویژگی ذاتی و کلی برخوردار است؛ در این ساخت، اثرگذار از لحاظ معنایی وجود دارد، اما حضور ظاهری ندارد:

30) a. aw jūra gol-a āsān difirešt-rē-n.

میانه

س.ش.ج- س. غیر معلوم- فروختن خوب معرفه- گل نوع این

«این نوع گل آسان به فروش می‌رسد.»

مثال «a 30» نشان می‌دهد که ساخت میانه در زبان کردی صورت صرفی یکسانی با مجهول دارد. ون‌ولین می‌نویسد: یکی از ویژگی‌های ساخت میانه این است که می‌توان قید را به‌عنوان یک متمم در جمله اسنادی، صفتی نقل به معنا کرد (Van Valin & et al., 1997: 417). بنابراین این قید می‌تواند بخشی از ساختار منطقی را تشکیل دهد (نک. 30 b).

C. وی اضافه می‌کند از آنجا که کاربرد قید حالت بخشی از ساختار منطقی را تشکیل می‌دهد، ساخت میانه ماهیت حالتی دارد:

b. fireštn-i aw jūra gol-ān-a āsān-a.

(حال) است-آسان معرفه- جمع- گل نوع این ح.غ. مستقیم فروختن

«فروختن این نوع گل‌ها آسان است».

c. be'([do'] (ø, ø)) CAUSE BECOME fireštin (y)], [āsāna']

جملات «31 a & b» نیز نمونه‌های بارزی از ساخت سببی هستند. برخلاف نظریات برخی از زبان‌شناسان (ر.ک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۶) که معتقدند ساخت‌های ضد سببی هیچ‌گاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند، شواهد و داده‌های کردی این مسئله را به‌خوبی تبیین می‌کند که ضد سببی هم مانند مجهول، در بطن رویداد خود اثرگذار دارد. بنابراین، تقابل میان مجهول و ضد سببی را باید در تعبیر نوع اثرگذار جست‌وجو کرد، نه در ظرفیت معنایی فعل. برای روشن شدن مطلب، مثال زیر را از نظر می‌گذرانیم:

31) a. goldān-aka šika- Ø.

س.ش.م- شکستن معرفه- گلدان

«گلدان شکست».

b. bo goldān-aka šika?

شکستن معرفه- گلدان چرا

«چرا گلدان شکست؟»

سؤال «31 b» رویدادی را به تصویر می‌کشد که یک موضوع بیرونی بر یک موضوع درونی تأثیر می‌گذارد و این‌که گلدان هیچ‌گاه بدون اثرگذار شکسته نمی‌شود. اثرگذار می‌تواند خوانش کنشگر داشته باشد؛ بدان معنا که کسی سبب شکستن گلدان شده است یا خوانش غیر کنشگر، یعنی بی‌توجهی کنشگر منجر به شکستن آن شده است. تعبیر دیگر این است که اثرگذارهای دیگری مانند نیروی طبیعی منجر به شکسته شدن گلدان شده است. تعبیر دیگر آن است که ساخت درونی گلدان و مولکول‌های تشکیل‌دهنده آن سبب شکستن شده است؛ به عبارت دیگر، یک ویژگی ذاتی و درونی موضوع فعل، مسئول وقوع رخداد باشد که بیورز (۲۰۱۲) از آن به‌عنوان «مسبب ویژگی» نام می‌برد. پس کاربرد قید «خودبه‌خود» با این گونه ساخت‌ها بدان معنا نیست که رخداد بدون هیچ مسبب بیرونی به وقوع می‌پیوندد، بلکه، به این معناست که مسبب رخداد ناشناخته است؛ بنابراین نوع کنش برای گوینده در پیش‌زمینه قرار

می‌گیرد و مسبب در پس‌زمینه. براساس تحلیل پیش‌زمینه‌سازی (Vide. Davis & Demirdache, 2000) صرفاً رویدادهایی در نحو تظاهر می‌یابند که در پیش‌زمینه قرار دارند. از طرف دیگر، در زبان کردی به‌کارگیری عبارت «خودبه‌خود» در ساخت‌های ضد سببی رفتار دوگانه از خود نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال در جمله «غذا پخت»، چون مسبب رویداد برای گوینده قابل‌تصورتر و شناخته‌تر از مسببی است که در رویدادی مانند «موهای تارا می‌ریزد» شرکت می‌کند، بنابراین کاربرد قید «خودبه‌خود» را با رویداد اولی جایز می‌داند ولی با رویداد دومی جایز نمی‌داند. علاوه بر این، پیوستن تکواژ $y\bar{a}$ به فعل ضد سببی در تعدادی از گونه‌های کردی از جمله مریوانی و ایلامی (نک. 4) می‌تواند مهم‌ترین شاهد برای وجود اثرگذار در فعل‌های ضد سببی باشد. به سبب آن‌که نقش $y\bar{a}/r\bar{a}$ ماهیتاً عدم اثرگذار در سطح نحو است. نکتهٔ آخر این‌که گروه حرف اضافه در ساخت‌های ضد سببی و به‌کارگیری حتی گروه کنایی در بعضی از گونه‌های دیگر کردی با این نوع ساخت‌ها مؤید این نکته است که ساخت‌های ضد سببی در بطن رویداد خود یک اثرگذار دارند.

داده‌های کردی با رویکرد پایهٔ مشترک نیز انطباق دارد. الکسیادو و دیگران (2006) معتقدند فعل‌های ضد سببی دارای یک رویداد سببی‌اند که منجر به وضعیت نهایی اثرپذیر می‌شود و گروه‌های حرف اضافه این رویداد را توصیف می‌کنند. درواقع، در زبان کردی دو نوع رابطهٔ جهت، یعنی رابطهٔ کنشگری و رابطهٔ سببی (غیر کنشگری) وجود دارد. بنابراین، تقابل میان مجهول و ضد سببی را باید در تعبیر نوع اثرگذار/مسبب جست‌وجو کرد، نه در ظرفیت معنایی فعل. بدینسان نقش چندگانهٔ تکواژ $r\bar{a}$ - در جملات مجهول (لازم و متعدی)، میانه و ضد سببی در برخی از گونه‌های کردی که سبب عدم اثرگذار در سطح نحو می‌شود، دلالت بر این دارد که در همهٔ ساخت‌های ذکرشده، $r\bar{a}$ -نقش یک تکواژ غیر معلوم را نیز ایفا می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله به دست دادن تصویری روشن از نقش معنایی و نحوی تکواژ $r\bar{a}$ - در زبان کردی بود. برای رسیدن به این امر، ابتدا تعریف معنایی جدیدتری برای دو نقش اثرگذار و اثرپذیر پیشنهاد شد. سپس نشان داده شد که تکواژ $r\bar{a}$ - نه‌تنها می‌تواند به افعالی بپیوندد که هم اثرگذار و هم اثرپذیر دارند، بلکه می‌تواند با افعال مرکب تک‌ظرفیتی که فقط اثرگذار

دارند نیز همراه شود؛ البته با توجه به این که در تمام ساخت‌های ذکرشده، تبلور و تجلی $r\bar{a}$ - سبب عدم حضور تمامی نقش‌های خاص مربوط به فرانش اثرگذار می‌شود. به بیان دیگر، از آنجا که تجلی $r\bar{a}$ - از حضور DP در سطح نحو جلوگیری می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه اساسی و محوری این تکواژ در جملات مورد پرسش در بخش اول (1)، (2)، (3)، (4) و نظایر آن «پاد- اثرگذار» است. افزون بر این، برحسب حضور $r\bar{a}$ - در یک ساخت، این تکواژ علاوه بر اجرای نقش «پاد- اثرگذار»، وظیفه بازنمایی تکواژ غیر معلوم را نیز به عهده دارد. همچنین نشان داده شد که هرچه درجه کنشگری اثرگذار بیشتر باشد، احتمال پیوستن این تکواژ به فعل بیشتر می‌شود.

علاوه بر این، استنباط کلی ما از داده‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده حاکی از آن است که در همه ساخت‌های غیر معلوم، اثرگذار به لحاظ معنایی وجود دارد؛ ولی دو عامل موجب می‌شود که در ساخت‌هایی مانند ضد سببی اثرگذار در سطح نحو ظاهر نشود: اول این که، در ساخت ضد سببی تغییر حالت، پیام اصلی گوینده است، نه اثرگذار؛ دوم آن که اثرگذار در این نوع ساخت تاحد زیادی ناشناخته است. همین امر موجب می‌شود که تغییر حالت در پیش‌زمینه و اثرگذار/ مسبب در پس‌زمینه قرار گیرد و آنچه در پس‌زمینه قرار می‌گیرد، در سطح نحو ظاهر نمی‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. این پسوند ستاک‌ساز غیر معلوم در زمان گذشته به صورت $r\bar{a}$ - و در زمان حال به صورت $r\bar{e}$ - ظاهر می‌شود. در برخی از گویش‌های کردی این ستاک‌ساز در زمان گذشته به صورت $y\bar{a}$ - و در زمان حال به صورت $y\bar{e}$ - تجلی می‌یابد.
۲. در این مقاله «س.ش.م و س. غیر معلوم»، به ترتیب به جای سوم شخص مفرد و ستاک‌ساز غیر معلوم به کار می‌رود. «ح. مستقیم» و «ح.غ. مستقیم» نیز به ترتیب برای بیان حالت مستقیم و حالت غیر مستقیم اسم به کار می‌رود.

3. non-active
4. role and reference grammar
5. actor
6. undergoer
7. case grammar
8. factitive



9. generalized semantic roles
10. Rosch and Mervis
11. prototype
12. proto-agent
13. proto-patient
14. entailments
15. non-agentive causation
16. agentive causation
17. causation properties
18. thematic relations
19. state
20. activity
21. bare predicate
22. verb -specific
23. macroroles
24. agent-like
25. patient-like
26. rational
27. intentional
28. experiential salience
29. self-movement
30. dummy pronoun
31. affectedness
32. change of state
33. change of location
34. گذرایی معنایی (macroroles transitivity=MT) و گذرایی نحوی (syntactic transitivity=ST) از دیگر مفاهیم مرتبط با ساخت منطقی محمول‌ها می‌باشد. گذرایی را می‌توان براساس تعداد موضوع‌های نحوی یا براساس تعداد فرانش‌های معنایی تعریف کرد.
35. برای مطالعه بیشتر درباره فعل‌های مرکب، ر. ک: (کریمی‌دوستان، 2005 & 1997).
36. عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱)، در یک نگرش شناختی به افعال سبک نشان می‌دهند با این‌که معنای افعال سبک کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند، سهم معنایی آن‌ها نظام‌مند و تاحدی شفاف است. گلفام و دیگران (۱۳۹۰) نیز نشان می‌دهند که در زبان فارسی «شدن»، به‌عنوان جزء فعلی معنامند است.
37. برای مطالعه بیشتر درباره ماهیت افعال مرکب، ر. ک: (سبزواری، ۱۳۹۲).
38. anti-effector
39. instigator effectors
40. non instigator effectors

۸. منابع

- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از منظر شناختی». *مجله جستارهای زبانی*. (انتشار آن لاین).
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). «ساخت ناگذرا در فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. ش ۵. صص ۱-۲۰.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۰). «بازبینی حالت مطلق در ساخت کنایی». *مجله پژوهش‌های زبانی*. د ۲. ش ۲. صص ۳۳-۴۹.
- گلفام، ارسلان و دیگران (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل شدن در زبان فارسی: نگرشی شناختی». *مجله جستارهای زبانی*. د ۲. ش ۴. صص ۱۴۵-۱۶۷.
- عموزاده، محمد و فاطمه بهرامی (۱۳۹۱). «ساخت افعال سبک براساس زبان‌شناسی شناختی». *مجله جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۴. صص ۱۶۹-۱۹۱.
- ویسی حصار، رحمان (۱۳۸۸). *مجهول در زبان فارسی و کردی براساس دستور ساخت‌مدار بنیادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کردستان: دانشگاه کردستان.

References:

- Alexiadou A.; E. Anagnostopoulou, & F. Schafer (2006). "The properties of anti-causatives cross linguistically". In *phases of Interpretation*. Berlin: Mouton de Gruyter. pp. 187-122.
- Amuzade, M. & F. Bahrami (2012). "A cognitive analysis of light verb construction in Persian". *Language Related Research*. Vol. 3. No. 4. pp. 169-191 [In Persian].
- Anderson, S.R. (1971). "On the role of deep structure in semantic interpretation". *Foundations of Language*. No. 7. pp. 387-396.
- Beavers, J. (2012). "Anti-causative in Sinhala: Involitives and causer suppression". *Natural Language and Linguistic Theory Published Online*.
- Croft, W. (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations*. Chicago and London: Cambridge of Chicago Press.



- ----- (2010). *Verbs: Aspect and Argument Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Davis, H. & H. Demirdache (2000). "On lexical verb meanings: Evidence from Salish". *Events as Grammatical Objects*. ed. by Carol Tenny and James Pustejovsky. Stanford, CA: CSLI. pp. 97-142.
- Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection". *Languages*. pp. 547- 619.
- Fillmore, C.J. (1968). "The case for case". In *Universals in linguistic theory*. eds. Emmon Bach and Robert T. Harms. New York: Holt. pp. 1-90.
- Golafam, A. et al. (2012). "Semantic space of šodin "To become" in Persian: A cognitive account". *Language Related Research*. Vol. 2. No. 4. Pp. 145-146 [In Persian].
- Jakendoff, R. (1990). *Semantic Structure*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Karimi, Y. (2012). "Checking absolute case in the ergative structure". *Language Research Journal*. Vol. 2. No. 2. pp. 33-49 [In Persian].
- Karimi-Doostan, G. (2005). "Light verb and structural case". *Lingua*. No. 1112. pp. 1737-1756.
- ----- (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Doctoral Dissertation. University of Essex.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (2005). *Argument Realization*. Cambridge: University Press.
- Rasekh Mahand, M. (2007). "Inchoative Structure in Persian". *Language and Linguistics Journal*. No. 5. pp. 1-20 [In Persian].
- Sabzevari, M. (2013). "Analysis of semantic transparency and opacity in compounding nouns of Persian with a cognitive approach". *Language Related Research*. Vol. 4. No. 3 [In Persian].
- Schafer, F. (2012). "The syntactic construction of two non-active voices: Passive and middle". *Journal of Linguistics*. pp. 134-148.

- Tenny, C. (1994). *Aspectual Roles and the Syntax-Semantic Interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Van Valin, Jr. R.D. & D. P. Wilkins (2007). *Exploring the Syntax-Semantic Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- & R. J. Lapolla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, Jr. R.D. & D. P. Wilkins (1996). *The Case for Effector: Case Roles, Agent, Agency Revisited* in Masayoshi Shibatani & Sandra A. Thompson eds. *Grammatical Constructions: Their Form and Meaning*. Oxford: Oxford University.
- Veysi Hasar, R. (2009). *A Radical construction Grammar Analysis of Passive in Persian and Kurdish*. M.A. Thesis. University of Kurdistan [In Persian].